



عقلانیت انتقادی مقدمه‌ای بر معرفت شهودی حافظ (بررسی تطبیقی اندیشه حافظ و نظریه کارل ریموند پوپر)

نسرین فلاح*¹، سارا اسدپور²

1. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

2. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

پذیرش: 1400/2/1

دریافت: 1399/10/15

چکیده

کارل ریموند پوپر (1902-1994م)، فیلسوف اتریشی، دیدگاه خود را با عنوان عقلانیت انتقادی مطرح کرد و این نظریه به سرعت بر ابعاد متفاوت زندگی بشر سایه افکند. این دیدگاه با منسوخ کردن دیدگاه‌های فلسفه سنتی یا عقلانیت فراگیر، تحولی مهم در زمینه معرفت‌شناسی بود. عقلانیت انتقادی با نفی انحصار حقیقت به فرد یا گروه خاصی، دستیابی به حقیقت مطلق را رد می‌کند. لزوم تعقل درباره مسائل مختلف و تلاش برای بهبود خطای خود در پرتو توجه به استدلال انتقادی دیگران، نزدیکی به حقیقت را امکان‌پذیر می‌سازد. این پژوهش به شیوه‌ای تحلیلی توصیفی ضمن مطالعه همه جنبه‌های نظریه پوپر، آن را در پنج محور عمده طبقه‌بندی کرده و سپس با بررسی دیوان غزلیات حافظ، شاعر نامدار ایران در قرن هشتم هجری، و تأکید بر ماهیت انتقادی آن، شباهت‌های اساسی این دو متفکر منتقد را شرح و دسته‌بندی کرده است. شباهت‌های ساختاری اندیشه حافظ، با تأکید بر ماهیت شهودی معرفت وی و عینی‌گرایی و جامعه‌محوری هم‌زمان آن، در پنج مقوله ویژگی معرفت و صاحبان آن، منابع معرفت و شیوه‌های کسب آن و نمودهای اخلاقی و مذهبی معرفت ارائه شده است. شباهت‌های اساسی این مقایسه دیدگاه فرازمانی حافظ و اندیشه انتقادی جامع وی را در مواجهه با ناملازمات روزگارش اثبات می‌کند.

واژه‌های کلیدی: عقلانیت انتقادی، معرفت شهودی، کارل پوپر، غزل حافظ.

1. مقدمه

در این پژوهش، دیدگاه‌های فلسفی پوپر در غزل حافظ بررسی شده است. نخست پس از تبیین نظریه پوپر، اصول عقلانیت انتقادی توصیف و طبقه‌بندی شده و سپس غزل حافظ با تأکید بر همه ابعاد آن و شرح شباهت‌های کامل آن با نظریه پوپر تحلیل گردیده است.

برجستگی اندیشه انتقادی حافظ در غزلیات وی و تعدد و تنوع مفاهیم مندرج در آن با نوآوری‌های زبانی خاص وی، بررسی غزل وی را از ابعاد گوناگون و متناسب با پیشرفت‌های علمی ضروری می‌نمایاند. چندلایگی مفهومی اندیشه حافظ و ماندگاری و شهرت آن، با گذشت قرن‌های متمادی، نبوغ وی را جلوه‌گر می‌سازد. نظریه عقلانیت انتقادی کارل پوپر انقلابی ضد فلسفه سنتی بود. نوگرایی پوپر و سرعت تأثیرگذاری وی در رشته‌های متفاوت علمی توجه به نظریه وی را به‌خصوص در متون ادبی به دلیل پیوند ادبیات و فلسفه ضروری می‌سازد. این پژوهش با تأکید بر انسجام ساختاری غزل حافظ، به پرسش زیر پاسخ داده است:

- شباهت‌های اندیشه حافظ و نظریه عقلانیت انتقادی کارل پوپر کدام است؟

به نظر می‌رسد دیدگاه انتقادی حافظ این همگونی را برجسته کند؛ اما معرفت‌شهودی و اندیشه عرفانی وی با دیدگاه پوپر ناهمگون می‌نماید.

این پژوهش به شیوه‌ای توصیفی تحلیلی با تکیه بر آرای پوپر و منابع حافظ‌شناسی صورت گرفته است. ابتدا ابعاد نظریه پوپر مطالعه و اصول آن با در نظر گرفتن همه بخش‌ها طبقه‌بندی شده و پس از آن با واکاوی منابع موجود در زمینه حافظ‌شناسی، به‌خصوص مباحث فلسفی، زوایای اندیشه حافظ روشن شده است. در ادامه با بررسی دیوان حافظ، دیدگاه شاعر در این زمینه با در نظر گرفتن همه ابعاد آن و تأکید بر انسجام ساختاری اندیشه وی، تحلیل و طبقه-



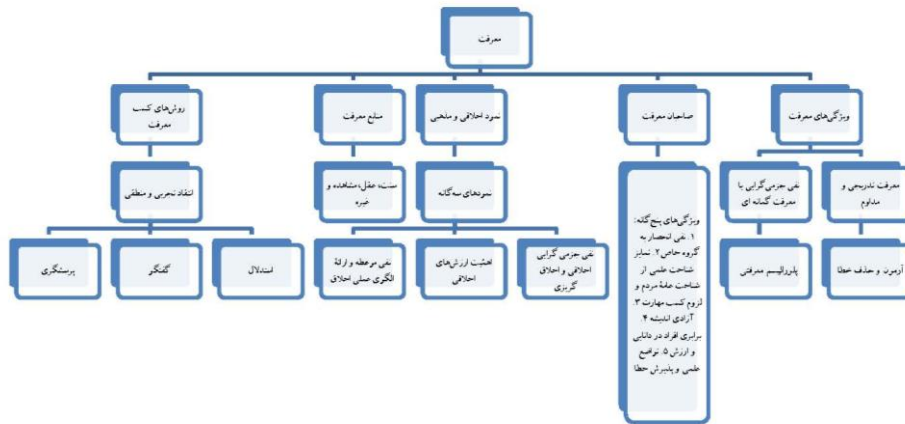
بندی شده است. این بررسی تطبیقی با نگرش بینارشته‌ای در دو رشته زبان و ادبیات فارسی و فلسفه فارغ از پژوهش در حوزه تأثیر و تأثر انجام شده است. بدین ترتیب بررسی شباهت اندیشه حافظ و کارل ریموند پوپر با دو نگرش علمی و ادبی متفاوت اساس پژوهش قرار گرفته است.

1-1. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های متعدد و متفاوتی در قالب کتاب و مقاله درباره شعر حافظ انجام شده است. اما بررسی فلسفی دیوان حافظ در کتاب‌های متعددی در قالب مباحث پراکنده صورت گرفته که در این پژوهش از آن‌ها استفاده شده است. در دو مقاله، شعر حافظ از دیدگاه فلسفی بررسی شده است: مقاله «جلوه‌های خردستیزی در شعر حافظ» (حدیدی و موسی‌زاده، 1390: 88-53) دو رویکرد ستایش عقل و ستیز با آن را در شعر حافظ بررسی کرده و عقل و علم را به دلیل منحرف کردن انسان از منبع لایزال حقیقت، مطرود عرفا دانسته است. مقاله دوم هم رابطه حافظ و خدا را در ساحت هم‌سخنی براساس اندیشه مارتین بوبر، فیلسوف آلمانی، بررسی کرده است (بازلو و نیک‌فر، 1380: 19-38). در زمینه بررسی اندیشه پوپر نیز، مقاله‌ای به پژوهش در دلالت‌های تربیت اخلاقی نظریه پوپر و لزوم کاربست رهیافت‌های آن در نظام آموزشی پرداخته است (حیدری، نصرآبادی و بهروان، 1390: 23-42). مقاله‌ای دیگر با الگوی مشابه چهار ویژگی برابری، تواضع علمی، گفت‌گو و بحث نقادانه و خودمختاری اخلاقی را در زمینه اخلاق اجتماعی قابل بازشناسی می‌داند (نصرآبادی و دیگران، 1390: 139-165). تاکنون در پژوهشی آرای پوپر در متون ادبی واکاوی نشده است.

2. بحث و بررسی

«عقلانیت انتقادی» نامی است که کارل ریموند پوپر،¹ فیلسوف نام‌دار اتریشی‌الاصل انگلیسی، بر نظریه معرفت‌شناختی مهم و اثرگذار خود نهاده است. پوپر این نظریه را طی دهه‌های متمادی در قرن بیستم پرورانده است. این نظریه انقلابی، همانند هر پیشرفت دیگر در قلمروی معرفت بشری، از اندوخته‌های معرفتی پیشینیان بهره‌های فراوان برده است؛ اما بخش اعظم این بهره‌ها، به‌شیوه‌ای لقمان‌وار، در راستای پرهیز از خطاهای گذشتگان و فراگذری نقادانه از چشم‌اندازهای محدودنگرانه آنان بوده است. محصول تلاش فیلسوف وینی، طرحی نو در قلمروی معرفت‌شناسی بوده و تأثیراتی بنیادین و دیرپا در عرصه‌های مختلف نظری و عملی به‌همراه داشته است (پایا، 1386: 13). عقلانیت انتقادی بر این اساس شکل می‌گیرد که حقیقت امری انحصاری نیست و در اختیار فرد یا گروه مشخصی قرار ندارد. بنابراین عقلانیت انتقادی «تعقل درباره امور مختلف و آمادگی برای گوش سپردن به استدلال‌های نقادانه و جست‌وجو برای یافتن اشتباهات خود و درس آموختن از آن‌ها» است (پوپر، 1384: 31). بر این اساس، دیدگاه معرفت‌شناسانه پوپر دستیابی به معرفت حقیقی را ناممکن می‌داند. از دیدگاه وی، معرفت عبارت است از حدس‌ها و فرض‌هایی که از جانب کنشگران واجد توانایی‌های ادراکی برای فهم و شناخت واقعیت، در هر عرصه و حیطة‌ای، اعم از فیزیکی، اجتماعی و غیر آن، فرافکنده می‌شود (پایا، 1386: 13). ابعاد نظریه گسترده پوپر در پنج بخش طبقه‌بندی و برای سهولت درک مخاطبان با ارائه نمونه‌هایی در غزل حافظ شرح داده شده است.



شکل 1. نمودار ارتباطی عقلانیت انتقادی پوپر

بررسی وجوه عقلانیت مدرن در شعر حافظ با ماهیت عرفانی اندیشه وی ناسازگار نیست. منتقدان در تحلیل شعر حافظ رویکرد دوگانه‌ای را در پیش گرفته‌اند. عده‌ای حکمت ذوقی ایرانی را که مبنای شعر عاشقانه‌عارفانه فارسی است، به فلسفه نزدیک می‌دانند (ر.ک: پورجوادی، 1372: 2) و فلسفه‌ستیزی حافظ را مانع فیلسوف نامیدن او نمی‌دانند. فلسفه حافظ فلسفه زندگی است، نه بحث‌های انتزاعی مفراط که ظاهراً عمیق و باطناً عقیم‌اند (ر.ک: خرمشاهی، 1393: 30). حافظ از زبان و روش استدلال فلسفی در شعر خود بسیار استفاده کرده است. کاربرد اصطلاحات فلسفی مانند سبب، قیاس، دور و تسلسل اطلاع نسبی وی را از مقدمات فلسفه نشان می‌دهد (زرین‌کوب، 1387: 62). وی از عمیق‌ترین اندیشه‌های فلسفی آگاهی دارد و گاهی اندیشه‌های وی قابل انطباق با گروه‌های فلسفی است. او با غور در گونه‌های مختلف فکری و ایجاد دگرگونی در آنها، متأثر از تعلیمات عالی قرآنی و اسلامی، به مرزهای یقین می‌رسد (افراسیابی، 1370: 37). در مواردی اندیشه فلسفی حافظ، به دلیل

انعکاس رویکرد مقابله‌ای با مرگ و زمان، به فلسفه اپیکور نزدیک می‌شود. وی مکتبی «آزادی-محور را عرضه می‌کند که هدف آن ترسیم آلام درونی و اضطراب بشر و متوسل شدن به اصل لذت در برابر لحظات آنی حیات است» (نژادمحمد، 1397: 183). عده‌ای دیگر به دلیل ماهیت متفاوت و روش‌های متقابل در فهم هستی و کیفیت این فهم، معتقدند: «هیچ ادبیاتی در تاریخ فلسفه جای نمی‌گیرد، هرچند که با اندیشه‌ای فلسفی همراه باشد» (آشوری، 1377: 299). از این دیدگاه، حافظ «عارفی بدبین به فلسفه» است و بدبینی او با تردید فلسفی خیام تفاوت دارد (مرتضوی، 1365: 104). از سوی دیگر روند پیشرفت علم عقل‌گرایی سنتی را متحول کرده و عقلانیت مدرن را پدید آورده است. عقلانیت در شعر حافظ چهره‌ای فراتر از زمانه وی دارد و با معیارهای عقلانیت مدرن قابل انطباق است. معرفت والای او جلوه‌های عقل‌گرایی متعالی و فراتر از زمان را متجلی کرده است. در عقلانیت مدرن، افزون‌بر عقل، تجربه نیز اهمیت می‌یابد. تجربه در پرتو عقل یکی از منابع معرفت در عقلانیت مدرن است. آزادی فردی و تقویت فردگرایی اخلاقی از پیامدهای عقلانیت مدرن محسوب می‌شود. از سوی دیگر در جامعه‌ای که عقل تحقیر شود، احساس جای آن را خواهد گرفت. غلبه احساسات آتش خشونت را برمی‌افروزد و ایدئولوژی‌های کاذب برای توجیه خشونت ساخته می‌شود. مریدپروری و حاکمیت سفیهان و در حاشیه قرار گرفتن خردمندان از نتایج آن است (ساعی، 1392: 16-20). اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر حافظ نمایانگر غلبه احساسات بر عقل و پیامدهای مخرب آن است. شگرد حافظ در رویارویی با این وضعیت نابسامان، اتخاذ رویکرد عقلانیت مدرن است. انتقاد از وضع موجود و به‌چالش کشیدن آن به طرق مختلف نشان از نبوغ سرشار و ذهن وقاد و آینده‌نگر وی است؛ چراکه فرایند حرکت تاریخ از وضع حسی به وضع عقلی و ایدئولوژی



کاذب به عقلانیت علمی است. حافظ با درک نابسامانی اوضاع نشئت‌گرفته از غلبه وضع حسّی، ایدئولوژی کاذب، ریپرووری و ظاهرگرایی مسندطلبانه را رسوا می‌کند و دنیایی متفاوت را ارزش می‌نهد که با مطلوب‌گرایی وی با بهره‌گیری از روش «خلاف‌آمد عادت» (آدینه‌وند، 1397: 19) همسو است.

وجوه عقلانیت مدرن در شعر حافظ به شکل‌های متفاوت مشاهده می‌شود. تعریف حقیقت و چگونگی دستیابی بدان از دیدگاه حافظ، کلید فهم این مقایسه است؛ چراکه تبیین مشرب فکری و اعتقادی نخستین گام برای بررسی دو دیدگاه متفاوت در دو زمان دور از یکدیگر است.

1-2. تعریف حقیقت و ماهیت معرفت از دیدگاه حافظ و پوپر

معرفت از دیدگاه پوپر، برخلاف آنچه بسیاری از متفکران در قرون گذشته و حال به تبعیت از افلاطون مدعی شده‌اند، «باور صادق موجه» نیست. معرفت همچنین مجموعه‌ای از آموخته‌های قطعی و یقینی و انبوهی از گزاره‌های بدیهی نیست. آنچه که در شهودها و تجربه‌های شخصی برای افراد حاصل می‌شود نیز، از دیدگاه عقلانیت نقاد، معرفت در معنای فنی این اصطلاح به‌شمار نمی‌آید؛ هرچند این قبیل امور می‌توانند به افراد در کسب معرفت مدد رسانند (پایا، 1386: 13). نزد پوپر، هدف عبارت است از بهبود و آنچه «پیشرفت» نامیده می‌شود؛ اما پیشرفت خود با اعتقاد محکم در امکان‌ناپذیری دستیابی به اطمینان نهایی و کمال حاصل می‌شود (Bennet, 2009: 369).

در شعر حافظ، حقیقت با مفهوم راز پیوند می‌خورد. حقیقت در اشکال و ابعاد مختلف آن به نادانسته‌های انسان اطلاق می‌گردد و با الفاظ مختلف از آن یاد می‌شود که سرّ غیب و سرّ

الهی کامل‌ترین تعبیر آن است. بنابراین در گام نخست کشف حقیقت و دستیابی به معرفت نهایی ناممکن است و دامنه تلاش انسان برای کشف حقیقت فراتر از این جهان ترسیم می‌شود:

حافظ، اسرار الهی کس نمی‌داند خموش از که می‌پرسی که دور روزگاران را چه شد
(حافظ، 1374):

(185)

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی دیگر بیاید ساخت، وز نو آدمی
(همان، 386)

در مرحله بعد، ماهیت متفاوت دو نوع نگرش به علوم متداول در نظریه پوپر و شعر حافظ مشخص شده است. تفاوت دو دیدگاه در نگرش مادی و معنوی به ماهیت علم است. هرچند نگاه پوپر به مقوله علم مادی است، منکر دستیابی شبه‌علم و نگرش‌های مابعدالطبیعی به معرفت نیست. معرفت حافظ، از دیدگاه محققان، از سنخ «معرفت شهودی» (پثربی، 1381: 43) است که راه رسیدن به معرفت حقیقی را سلوک عرفانی و کشف و شهود می‌داند. نکته مهم در هستی‌شناسی شعر حافظ پیوند معرفت شهودی با معرفت عینی است؛ یعنی دستیابی به معرفت حقیقی با انزوا از خلق و زهد میسر نمی‌شود؛ بلکه در کنار خلق زیستن و بهره بردن از مظاهر حیات و لذا اید آن با تأکید بر تعالیم قرآنی و توجه به نیازهای انسانی مشخصه اصلی آن است. بنابراین تفکیک دو سنخ معرفت در شعر حافظ نادرست است؛ چراکه درهم‌تنیدگی و وابستگی این دو، افزون‌بر اینکه سیمای انسان کامل را در مشرب حافظ ترسیم می‌نماید، مخاطبان خود را از هر گروه و طبقه اجتماعی با سواد و دانش متفاوت جذب می‌کند. در این



دیدگاه، انسان کامل از ترکیب دو بُعد مادی و معنوی و توجه به نیازهای هر دو بخش، بدون برتری یکی بر دیگری، شکل می‌گیرد. این پژوهش با این دیدگاه معرفتی که عینی‌گرایی و شهود باطنی را توأمان برای نیل به معرفت به‌کار می‌گیرد، همسو می‌شود و می‌کوشد تا شباهت‌های دیدگاه پوپر و حافظ را نشان دهد. ویژگی‌های معرفتی دو دیدگاه، مانند ناکارآمدی علم و به‌کارگیری ابزار مشترک در رسیدن به مقصود، وجه شباهت این دو است. نخست ابعاد معرفت و وجوه آن و سپس ویژگی‌های عقلانیت انتقادی در مشرب حافظ بررسی شده است.

معرفت با مفهوم عشق پیوند می‌خورد و از دیدگاه حافظ، دسترسی نهایی به آن ناممکن است. این عشق در مشرب حافظ، قابل تفکیک به عشق مادی و معنوی نیست؛ بلکه به‌گونه‌ای توأم است. ناهلان، شامل جاهلان، نامحرمان، فلاسفه، خردمندان، اهل دانش و رقیبان، شایستگی شناخت آن را ندارند؛ اما بسته به همت خود می‌توانند توشه‌ای از آن برگینند. پناه - بردن به میکرده و مستی و ترک زهد و دانش از دیگر ویژگی‌های سلوک معرفت است:

دل چو از پیر خرد نقل معانی می‌کرد
عشق می‌گفت به شرح، آنچه بر او مشکل
بود

(حافظ، 1374: 210)

1.1.2. نفی مطلق‌گرایی علمی و معرفتی

از دیدگاه پوپر (1999: 85)، نزدیک شدن به حقیقت مهم‌تر از اثبات آن است. این یعنی نظریه‌های علمی آزمون‌پذیر است و نه اثبات‌پذیر و بنابراین برای پوپر ملاک تمیز نظریه علمی از غیرعلمی این است که نظریه به‌لحاظ تجربی ابطال‌پذیر یا ابطال‌ناپذیر باشد (نوروزی و سجادی، 1390: 158). بر این اساس، جزمی‌گرایی معرفتی و تعصب‌ورزی علمی به‌دلیل در

معرض خطا و نسیان بودن انسان نادرست است. طرح دیدگاه‌های متفاوت و آشکال و نمودهای مختلف جهان هستی در شعر حافظ برای طرد و انکار جزمی‌گرایی معرفتی کفایت می‌کند: پایان‌ناپذیری طریق معرفت، خلوص و صمیمیت در مواجهه با ماهیت انسان و پذیرش دو قطب مادی و ملکوتی انسانی بدون برتری یکی بر دیگری، ترسیم توأمان رنج‌ها و لذت‌های جهان، جبرگرایی درعین اعتقاد به اختیار، انتقاد رندانه از حاکمان ضمن مدح آنان، بندگی حق درعین خدمت به خلق، نفی عقل و پذیرش عشق و مستی با رویکرد استدلالی، وارستگی انسان درعین توجه به نیازهای فطری و طبیعی یا لذت‌جویی مادی در کنار تلاش برای درک حقیقت که تنوع دیدگاه حافظ را می‌رساند.

این شرح بی‌نهایت کز زلف یار گفتند حرفی است از هزاران کاندر عبارت آمد

(حافظ، 1374: 185)

مشکل عشق نه در حوصله دانش ماست حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد

(همان، 163)

در کارخانه‌ای که ره علم و عقل نیست وهم ضعیف‌رای فضولی چرا کند

(همان، 163)

2-1-2. سیر تدریجی تکامل معرفت

نزد پوپر آنچه در حوزه معرفت‌شناسی اهمیت دارد، «رشد معرفت» است، نه معرفت خودبه-خودی (حیدری، نصرآبادی و بهروان، 1390: 27). «رشد معرفت» به‌معنای ازدیاد شمار حدس‌ها و گمانه‌ها برای فهم واقعیت و شتاب بخشیدن به فرایند حذف گمانه‌های با دقت کمتر و محتوای واقع‌نمای اندک‌تر و کوشش برای تولید گمانه‌هایی دقیق‌تر است که درعین



دربرداشتن قوت گمانه‌های قبلی، واجد جنبه‌های بدیع و نو باشد. رشد معرفت همچنین به این معناست که در تکاپو برای دستیابی به شناخت کارآمدتر، کثرت‌گرایی یا پلورالیسم معرفتی در قیاس با تک‌گویی معرفتی، رویکردی کارآمدتر است. هرچه شمار و تنوع گمانه‌ها و حدس-های عرضه‌شده برای فهم و شناخت واقعیت بیشتر باشد، شانس دست یافتن به گمانه‌هایی واقع‌نما در میان آن‌ها افزایش می‌یابد. درعین حال، رشد معرفت به معنای رجحان داشتن رویکرد نقادانه به رویکرد جزم‌گرایانه است. در رویکرد نقادانه، شخص برای شنیدن و پذیرش انتقادهای کارآمد خود و دیگران درخصوص گمانه‌هایی که موقتاً پذیرفته، از آمادگی زیادی برخوردار است و بر دیدگاهی که اختیار کرده، قاطعانه پای نمی‌فشارد (پایا، 1386: 19).

در شعر حافظ، رشد معرفت پس از اعتراض به ساختارهای علمی و معرفتی موجود و انتقاد از آن‌ها، با تبیین تفاوت‌های نگرشی و سلسله‌مراتب موجود، لزوم استمداد از دانش پیش‌گامان، منع شتاب‌زدگی، امیدواری به آینده و آزمون و خطا صورت می‌گیرد.

شرح مجموعه گل، مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست
(حافظ، 1374)

(105)

تا کی چو صبا بر تو گمارم دم همت کز غنچه چو گل خرم و خندان بدرآیی
(همان، 404)

طریق عشق پر آشوب و فتنه است ای دل بیفتد آن که درین راه با شتاب رود
(همان، 219)

هرچند کشف حقیقت ناممکن است، نباید از رسیدن به آن ناامید شد. امید به کشف حقیقت مؤید تلاش و همت گماردن به آن است. دیدگاه حافظ درباره آینده مبتنی بر مکاشفات

پیشگویانه وی و اغلب امیدبخش، بشارت‌انگیز و شادی‌آور است تا ناگوار. بنابه دیدگاه محققان، وی به شیوه‌های مختلف، از جمله بهره‌گیری از نجوم، تفأل، خواب و رؤیا با اهداف هشدار و تنبیه، فرار از تنگناهای تاریخی و اجتماعی، پیوند با امر قدسی و رواج اندیشه خوشباشی، به پیشگویی می‌پردازد (ر.ک: اسکویی، 1396: 10-18). امیدواری در شعر حافظ در رسیدن به مقصود، برپایه ایمان و اعتقاد راسخ مذهبی به حصول نتیجه، عامل استمرار تلاش سالکان است.

خرم آن روز کزین مرحله، بر بندم رخت
وز سر کوی تو پرسند رفیقان خیرم
(حافظ، 1374).

(290)

در قلمروی معرفت‌شناسی پوپر، گرچه مشاهدات بسیاری در مورد تأیید یک نظریه وجود دارد، نمی‌توان بر درستی آن صحه گذاشت. تنها یک مشاهده متناقض با آن نظریه برای ابطال آن نظریه کافی است. بدین ترتیب، عقل‌گرایی انتقادی پوپر دو مرحله دارد: کوشش برای دستیابی به معرفت و حذف انتقادی خطا که به کمک دلایل عقلی و تجربی انجام می‌شود (پوپر، 1380ب: 15-28). در واقع در نظریه پوپر، چالش‌ها مهم‌اند؛ چراکه این چالش‌ها در حوزه معرفت‌شناسی به «رشد معرفت» می‌انجامند (ساعی، 1392: 185). آزمون و خطا یا فراهم آوردن شرایط خطاپذیری و استفاده مثبت از اشتباهات رشد‌دهنده در شعر حافظ، تکامل تدریجی معرفت را نشان می‌دهد. تأکید بر کاربست دانایی، پرهیز از خطا و اشتباه تکراری و لزوم استفاده از دانش بزرگان برای کسب معرفت ضروری است. در این دیدگاه، دانایی استفاده از آگاهی دیگران و پرهیز از اشتباهات اثبات‌شده است که سراب معرفت بشری تلقی می‌شود.



دور است سر آب درین بادیه، هشدار تا غول بیابان نفریید به سرابت
(حافظ، 1374: 83)

راه عشق ارچه کمینگاه کمانداران است هر که دانسته رود، صرفه ز اعدا ببرد
(همان، 158)

3-1-2. پیوند معرفت‌شهودی و معرفت‌عینی

هرچند دیدگاه پوپر از باورهای علمی و انتقادی وی مایه می‌گیرد، باورهای متافیزیکی و الهی را نادیده نمی‌انگارد. از دیدگاه پوپر، تئوری‌های متافیزیکی نیز مانند تئوری‌های تجربی ممکن است معنادار و صادق باشند و خود منبع جوشش نظریه‌های علمی قرار گیرند (ساعی، 1392: 196-194).

برای شناخت ابعاد علم و جنبه‌های آن در شعر حافظ به دو نکته باید توجه کرد: رویکرد حافظ به علوم زمانه و ماهیت علم از دیدگاه حافظ. از دیدگاه حافظ، شناخت حقیقت با حکمت بشری امکان‌پذیر نیست. این دیدگاه درباره حکمت موارد متعددی را دربرمی‌گیرد: تردید در باورهای علمی گذشته درعین اهمیت هریک از علوم در رسیدن به کمال و تذکار کسب تدریجی کمال، دوری از ستیزه و جدل و داشتن اخلاق علمی و رعایت ادب علم‌ورزی، وقت‌شناسی علمی یا توجه به علم در کنار بهره‌مندی از لذت زیستن. از طرف دیگر ماهیت علم، به تبع دشواری معرفت، دیگرگونه می‌شود و دو نوع ادراک حسی و عقلی یا علم رسمی و علم شهودی نامحسوس خردگریز را مشخص می‌کند که دومی به دلیل نقص و ناکارآمدی علوم رایج توصیه می‌شود. این شرایط نوعی شبه‌علم را نشان می‌دهد که به کمک آن می‌توان به حقیقت رسید؛ اما با ساختارهای علمی موجود متفاوت است. این تفاوت تقابل ایجاد نمی‌کند؛

بلکه معرفت در طول علم و بالاتر از آن قرار می‌گیرد. بر این اساس، معرفت شهودی یا علم حقیقی برتر از علوم رسمی یا معرفت حصولی است.

چيست اين سقف بلند ساده بسيارنقش زين معما هيچ دانا در جهان آگاه نيست
(حافظ، 1374):

(120)

حافظ از چشمه حكمت به كف آور جامي بو كه از لوح دلت نقش جهالت برود
(همان، 220)

حافظا علم و ادب ورز كه در مجلس شاه هر كه را نيست ادب، لايق صحبت نبود
(همان، 211)

جان‌پرورست قصه ارباب معرفت رمزي برو بپرس و حدیثی بیا بگو
(همان،

(348)

2.2. صاحبان معرفت

از نظر پوپر، انسان‌ها در جست‌وجوی حقیقت به همکاری نیاز دارند و به یاری استدلال می‌توانند به چیزی شبیه عینیت دست یابند (پوپر، 1369: 486-487). بنابراین می‌توان به جست‌وجوی حقیقت رفت و حتی آن را دریافت؛ ولی هرگز نمی‌توان از دستیابی به حقیقت یقین کامل حاصل کرد؛ چراکه همیشه احتمال خطا کردن وجود دارد (همان، 561). پوپر با انتقاد از فلسفه فراگیر و اثبات‌گرایی، روش انتقادی را با تأیید دیدگاه‌های سقراط برمی‌گزیند. وی با اشاره به گفته سقراط که «هیچ نمی‌دانم و این را هم به‌زحمت»، معتقد است: «ما هیچ



نمی‌دانیم یا اندک می‌دانیم و علوم زمان ما نه دانشی مثبت یا مطمئن، بلکه از فرضیاتی بی‌پروا تشکیل شده‌اند که ما از راه انتقاد مداوم بهبودشان می‌دهیم» (اشتارک، 1350: 56-57). وی وظیفه محوری عقلانیت انتقادی را در هر رشته، جایگزین کردن روش اثباتی با روش نقدی می‌داند (Wettersten, 2007). همچنین پوپر انسان‌ها را به این دلیل که منشأ نقد و نظر هستند، ارزشمند و اخلاقاً برابر می‌شمارد. عقلانیت انتقادی مختص خواص جامعه، یعنی افرادی مانند فلاسفه و سیاستمداران، نیست و همه انسان‌ها به شرط برخورداری از مهارت‌های لازم، توانایی نقد و اظهارنظر دارند. لذا کسانی که ادعای عقلانیت دارند، باید به این نکته توجه کنند که حتی برای همین‌قدر دانستن هم تا چه حد به دیگران وابسته‌اند (نصرآبادی، حیدری و بهروان، 1390: 156 به نقل از پوپر، 1380: 447).

نفی انحصار حقیقت به فرد یا گروهی خاص، تمایز معرفت‌شهودی از معرفت حصولی، تأکید بر رویکرد مکاشفه‌ای عرفا، طرح غیرمستقیم آزادی اندیشه بر بنیان ریاستیزی، نفی برتری رایج طبقه علمای و واعظان، تأکید بر خط‌پذیری و تواضع علمی از ویژگی‌های صاحبان معرفت در شعر حافظ است. حقیقت در انحصار فرد یا گروهی از افراد نیست. نامشخص بودن واصلان معرفت و تعدد کیش و آیین‌ها شاهد آن است.

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی برحسب فکر گمانی دارد
(حافظ، 1374: 155)

تمایز معرفت‌شهودی از شناخت متعارف مرسوم و لزوم کسب اهلیت برای نیل بدان:
عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند
(همان، 200)

تفکیک رویکرد مکاشفه‌ای عرفا از ظاهرگرایی متشرعانه یا رویکرد صوفی - فقیهانه و نفی ریاکاری مصلحت‌گرایانه:

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هرچه گوید، جای هیچ اکراه نیست

(همان، 120)

ترویج آزادی اندیشه با شکستن ساختارهای فرهنگی و اعتقادی موجود و طرح دیدگاه‌های مقابل آن:

عاشق و رند و نظربازم و می‌گویم فاش تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام
(همان، 279)

نفی برتری گروه‌های خاص فقیهان و واعظان در مقام و مرتبه بر دیگر مردم:

گر جلوه می‌نمایی و گر طعنه می‌زنی ما نیستیم معتقد شیخ خودپسند
(همان، 192)

ترویج ضرورت تواضع علمی و خطاپذیری به شیوه‌ای ارشادگونه صورت می‌گیرد. منع مصلحت‌اندیشی، خودخواهی، تعصب‌ورزی، نفی زیرکی و ترک عجب و غرور از راهکارهای رسیدن به این فروتنی است.

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن‌شناس نئی جان من، خطا اینجاست
(همان، 87)

2-3. منابع معرفتی

منابع معرفتی در رویکرد پوپر، سنت، عقل، مشاهده، آزمایش و تجربه را دربرمی‌گیرد. او جلوه‌های متافیزیکی و شبه‌علمی را انکار نمی‌کند. پوپر، برخلاف دیدگاه پوزیتیویست‌ها که متافیزیک و مابعدالطبیعه را بی‌معنا، سفسطه و پنداری تلقی می‌کنند، معتقد است که پژوهش علمی بدون ایمان به اندیشه‌هایی که جنبه کنجکاوانه محض دارند، امکان‌پذیر نیست. این ایمان خود جنبه متافیزیکی دارد. او تئوری‌های متافیزیکی را بی‌اهمیت، بی‌معنا یا مهم‌نمی‌داند. به نظر او، در کنار برخی باورهای متافیزیکی که سد راه پیشرفت علم شده، برخی موارد به پیشرفت علم کمک کرده است (ساعی، 1392: 194-196).

هستی‌شناسی معرفتی حافظ با دو جلوه درونی و بیرونی نمود می‌یابد: جلوه درونی بُعد متافیزیکی و شبه‌علمی پیدا می‌کند و منبع اصلی آن دل و الهام جلوه‌های غیبی و ملکوتی است. معرفت‌شهودی در شعر حافظ در پیوند با میراث ادبی عرفانی به پختگی و کمال حافظانه خود می‌رسد. جلوه بیرونی نمود واقعی و عینی دارد و با چند عنصر سنت، مشاهده و تجربه پیوند می‌خورد. منظور از سنت همان سنت ادبی است که انتقال دانش ادبی پیشینیان را با تمام ابعاد فنی و محتوایی آن تأیید می‌کند. پایایی و ماندگاری سنت نشانه داورى اجتماع علمی و توافق جمعی درباب آن است. از ویژگی‌های محتوایی این سنت رواج اندیشه عرفانی مبتنی بر عشق در آن است. از دیدگاه منتقدان، حکمت ذوقی مکتب خراسانی که در شعر عرفانی رشد کرده و منکر نظریه‌پردازی‌های فیلسوفانه و ضدعقلی و اندیشه استدلالی است و شناخت خدا را در تجربه قلبی و باطنی و واردات احوال غیبی ترسیم می‌کند، در شعر سنایی، عطار، مولوی و حافظ مشاهده می‌شود (ر.ک: پورجوادی، 1372: 269). تلقی عارفانه‌عاشقانه از ماجرای هبوط انسان، به‌جای نگرش خشک زاهدانه، میراث این مکتب عرفانی است که با تأکید بر

تجلی ذات خدا در عالم هستی بر نگرش زاهدانه غلبه می‌کند. دیدگاه زاهدانه بر لزوم توبه و بخشش انسان آلوده به گناه و گرفتار در عالم ماده و ظلمت تأکید می‌کند (آشوری، 1381: 258). ترسیم عشق با همه جلوه‌های تجربی زیست و روح کام‌پرستی، شراب‌نوشی و پناه بردن به عالم مستی، شکایت از بی‌وفایی دنیا، حیرت در کار آفرینش از جلوه‌های مضمونی این اندیشه عرفانی است که با تأکید بر الهامات فردی و تجربه‌های قلبی ارائه می‌شود. در واقع تفاوت‌های فردی در شکل‌گیری این تجربه‌های خاص عرفانی مؤثرند و این تفاوت در شعر به بارزترین شکل نمود می‌یابد و سبک فردی حافظ را از دیگر شاعران مکتب خراسانی مانند عطار متفاوت می‌سازد.

هر دو عالم یک فروغ روی اوست گفتمت پیدا و پنهان نیز هم
(حافظ، 1374: 315)

زاهد پشیمان را ذوق باده خواهد کشت عاقلا مکن کاری کاورد پشیمانی
(همان، 388)

مجلس انس و بهار و بحث عشق اندر میان نستدن جام می از جانان گرانجانی بود
(همان، 217)

بیا که قصر امل سخت سست‌بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر بادست
(همان، 97)

تجربه با جنبه‌های فردی و اجتماعی آن ظاهر می‌شود و در موارد بسیاری براساس مشاهده شکل می‌گیرد. توصیف یک پدیده و دقت در ظرایف آن بر جزئی‌نگری و مشاهده مداوم دلالت می‌کند. تجربه فردی حالت‌های زندگی و احساسات و عواطف متنوع شخصی را



در زندگی شاعر نشان می‌دهد. هرچند درک این تجربیات فردی دشوار یا محال جلوه نماید (پورنامداریان، 1392: 5)، نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. تألم از درگذشت اعضای خانواده و سفر نکردن از این قبیل است.

قره‌العین من آن میوه دل یادش باد که چه آسان بشد و کار مرا مشکل کرد
(حافظ، 1374: 161)

من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش در عشق دیدن تو هواخواه غریم
(همان، 280)

تجربه اجتماعی در مقیاسی بزرگ‌تر، نگرش و عواطف شاعر را در رویارویی با وقایع تاریخی و اعتقادی نمایان می‌سازد. جلوه‌های عینی‌گرایی و جامعه‌محوری اندیشه حافظ برمبنای مشاهده و تجربه وی در این موارد نمود می‌یابد: انتقاد از استبداد شاهان و رفتارهای ناعادلانه، تعرض به تعدی و غارت، تسامح ایدئولوژیکی و طرح اندیشه‌های مخالف و نامتعارف، انتقاد از جنگ‌ها و کودتاهای حکومتی و نفی ریاکاری صاحب‌منصبان و زاهدان.

دور فلکی یکسره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل
(همان، 274)

مرا که نیست ره و رسم لقمه‌پرهیزی چرا ملامت رند شراب‌خواره کنم
(همان، 306)

چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی‌ست نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود
(همان، 211)

در انتقاد از حسادت‌های رقیبان شاه‌منصور می‌سراید:

عزیز مصر به‌رغم برادران غیور ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

(همان،

(233

در انتقاد از ریاکاری می‌فرماید:

ای کبک خوش خرام، کجا می‌روی، بایست غره مشو که گربه عابد نماز کرد

(همان،

(161

2-4. ابزارهای معرفت‌سنجی در شعر حافظ

از دیدگاه پوپر، حقیقت در دسترس ما نیست و نزدیکی به آن نیازمند اقامه استدلال منطقی است. استدلال نیز متضمن انتقاد از دیگران و هنر گوش دادن به انتقاد دیگران است (ساعی، 1392: 180-181). «روش گفت‌وگو و بحث نقادانه به ما امکان می‌دهد نه تنها از آنچه به صورت فرهنگی کسب کرده‌ایم، که حتی از امور وراثتی نیز فراتر رویم» (پوپر، 1384: 130). پوپر بر این نظر است که اگر روش بحث نقادانه تثبیت شود، کاربرد خشنونت را از یاد می‌برد؛ چون خرد تنها بدیلی است که تاکنون تنها برای خشنونت یافت شده است. باید تلاش کرد به جای کاربرد حذفی خشنونت، از کارکرد حذفی نقادی استفاده کرد (همان، 14). از همین رو پوپر بر آن است که انسان‌ها باید واضح بنویسند و صحبت کنند تا به این وسیله نوشته‌ها و گفته‌هایشان ابطال‌پذیرتر و قابل نقدتر باشد (Halliday, 1999). در گفت‌وگویی که پوپر از آن سخن می‌گوید، طرفین به دنبال منکوب کردن هم یا «موجه ساختن یا تثبیت یک دیدگاه» نیستند. ابزار عقلانیت انتقادی «پرسشگری» و نگرش «بده‌ویستان²» است (Ibid., 132). در شعر حافظ، روش‌های متفاوت عقلانیت انتقادی برای رسیدن به معرفت به کار گرفته می‌شود. این



روش‌ها عبارت‌اند از: کاربرد گفت‌وگو، استدلال‌آوری، طرح پرسش، نفی خشونت، پاسخ به دیدگاه‌های تحقیرآمیز و کاربرد زبان عرفانی.

کاربرد گفت‌وگو از ابزارهای کلیدی طرح معرفت در شعر حافظ است. این گفت‌وگو با مخاطب فرضی یا مخاطب مشخص صورت می‌گیرد و بستری مناسب برای طرح آرا و دیدگاه‌های شاعر با اثرگذاری بیشتر را پدید می‌آورد.

گفتم این جام جهان‌بین به تو کی داد گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد
حکیم؟ (حافظ، 1374)

(166)

کاربرد استدلال از دیگر روش‌های انتقادی در شعر حافظ است. بهره‌گیری از استدلال برای دستیابی به مطلوب صورت می‌گیرد. این استدلال با توجه به مخاطب متن یا مخاطب بیرون از متن، به دو شکل طرح استدلال منطقی و استدلال تجربی انجام می‌شود. در این استدلال‌آوری، صدایی واحد و رسواکننده از متن شنیده می‌شود که به آن صدای غالب می‌گوییم. استدلال دوطرفه مشاهده نمی‌شود. جنبه‌های متفاوت یک اندیشه مطرح نمی‌گردد و داوری نهایی در ذهن مخاطب به‌گونه‌ای رندانه و ازپیش‌معین ترسیم می‌شود. هرچند این قضاوت در لفافه و کنایه‌آمیز است، کمتر مخاطبی در جهت خلاف آن حرکت می‌کند.

زر از بهای می‌کنون چو گل دریغ مدار که عقل کل به صدت عیب متهم دارد
(همان، 151)

استدلال تجربی با ترسیم واقعیت در مقام استدلال و ارائه دلایل عینی و انکارناپذیر به‌کار -

می‌رود:

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات با دردکشان هر که درافتاد، برافتاد
(همان،

(145)

طرح پرسش برای تداوم گفت‌وگو با مخاطب به‌منظور نوآوری، برجسته‌سازی مضمونی،
موجه‌نمایی باور خود یا طرح دیدگاه‌های متفاوت صورت می‌گیرد و بسیار رایج است.
کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در کی روی؟ ره ز که پرسی؟ چه کنی؟ چون
پیش باشی؟

(همان، 377)

منع خشونت از شگردهای غالب و ماندگار معرفت‌افزایی است. پرهیز از کاربرد خشونت
کلامی و رفتاری و توصیه به دوری از خشونت شگرد مؤثر حافظ در رویارویی با منکران
خویش است. انتقاد ظریف منهای خشونت تأثیری تدریجی و ماندگار ایجاد می‌کند.
حافظ از خصم خطا گفت، نگیریم بر او ور به حق گفت، جدل با سخن حق نکنیم
(همان، 324)

پاسخ به دیدگاه‌های تحقیرآمیز منتقدان با خطاب مستقیم یا طرح نفرین و فغان صورت -
می‌گیرد. طرح این روش مسالمت‌آمیز دفاعی به‌شکلی رندانه و تکرار آن، دشواری رویارویی با
آرای گسترده موافقان را نشان می‌دهد.
یا رب آن زاهد خودبین که به جز عیب دود آهیش در آینه ادراک انداز
ندید (همان، 248)



ماهیت نمادین زبان عرفانی بر تعامل مخاطب با متن می‌افزاید. اندیشه‌ی عرفانی سخت منطقی‌گریز است و هر جا که از توجیه درماند، ناگزیر از زبان شطح استفاده می‌کند. این ماهیت نمادین بر پرسشگری مخاطب می‌افزاید و نوعی بده‌بستان مخاطب را با متن تا حصول معنایی مطلوب پدید می‌آورد. این معنا متناسب با درک مخاطب و میزان دانش او متفاوت است و قطعی و نهایی نخواهد بود. کاربرد ایهام، استفاده از واژه‌هایی با معنایی دوگانه و متناقض (مثل رند و پیر مغان) و سیلان اندیشه‌ی حافظ بین عشق زمینی و ماورایی از این قبیل است (ر.ک: زمانی و محمدرضایی، 1396: 108).

من که شب‌ها ره تقوی زده‌ام با دف و چنگ
این زمان سر به ره آرم؟ چه حکایت باشد؟
(حافظ، 1374)

(177)

انتقاد و اعتراض در شعر حافظ به‌گونه‌ای ظریف و دقیق مطرح می‌شود و اشکال متفاوت تجربی و عقلانی را دربرمی‌گیرد. انتقاد تجربی در شعر حافظ مبتنی بر مشاهدات اجتماعی و تفکر درباب آن یا تعمق در احوال شخصی و مکاشفه‌ی درونی است. انتقاد عقلانی با استدلال به شیوه‌ای رندانه و با تمسک به دلایل موجه و در مواردی همراه با اصطلاحات منطقی صورت می‌گیرد. در واقع این شکل استدلال منطقی برای رسیدن به مقصود و توجیه امر نامعقول با طنزی ظریف و مفهومی چندجانبه توأم است. انتقاد از دیگران وجه غالب انتقاد در مواجهه با افراد است و دعوت مخاطب فرضی برای داوری درباره‌ی موضوع مطرح‌شده تعامل اجتماعی شاعر را نشان می‌دهد. انتقاد از خود بسیار کمتر به چشم می‌خورد و اغلب برای اثبات پدیده‌ای مطلوب صورت می‌گیرد. انتقاد از دیگران در شعر حافظ برای مواجهه‌ی دو دیدگاه فکری متفاوت و فراهم آوردن امکان مقایسه‌ی مخاطب برای درک بهتر تفاوت‌های موجود انجام

می‌شود. ترسیم چهره منتقدان تنگ‌نظر و خشکاندیش در برابر وسعت دید و فراخ‌اندیشی رندانه حافظ چالش انتقادی را برای کشف حقیقت برمی‌انگیزاند و به نتیجه مطلوب شاعر ختم می‌شود.

هشدار که گر وسوسه عقل کنی گوش آدم‌صفت از روضه رضوان بدرآیی
(همان، 403)

قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق چو شنمی‌ست که بر بحر می‌کشد رقمی
(همان، 386)

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد که می‌حرام، ولی به ز مال اوقاف است
(همان، 102)

هر آن کسی که درین حلقه نیست زنده به بر او نمرده، به فتوی من نماز کنید
عشق
(همان، 234)

2-5. نمودهای اخلاقی و مذهبی عقلانیت انتقادی

پوپر درعین توجه به آزادی، مخالف آزادی مطلق است. به اعتقاد وی، آزادی کامل موجب پایان آزادی است و از این رو کسانی که خواهان آزادی کامل‌اند، درحقیقت دشمنان آزادی‌اند (شی‌یرمر، 1378: 48). وی تلاش در زمینه مسائل اجتماعی را همراه با آرمان‌های بسیار بزرگ و اتویپایی به دلیل رخداد تغییرات اجتماعی غیرقابل پیش‌بینی برنمی‌تابد (پوپر، 1376: 7) از سوی دیگر عقلانیت انتقادی در دیدگاه پوپر، عقلانیتی محض و عاری از ارزش‌های اخلاقی نیست؛ بلکه عقلانیت به‌مثابه رویکرد، شیوه تفکر و حتی شیوه زیست است. نوعی آمادگی شخص برای شنیدن



استدلال‌های نقادانه، جست‌وجو برای یافتن خطاهای خود و درس گرفتن از آنهاست (پوپر، 1384: 31). بنابراین یک ارزش اخلاقی مهم که مبتنی بر عقلانیت انتقادی است، برابر دانستن انسان‌هاست (پوپر، 1380الف: 447). وی معتقد است: «اگر دانایی‌های کوچکی داریم که ما را قدری از هم متمایز می‌کند، اما همه در نادانی بی‌پایان خود برابریم» (پوپر، 1387: 83).

در شعر حافظ، اخلاق‌گرایی با احترام و توصیه به اصول اخلاقی مطلوب دو صبغه خاص دارد: از یک سو اخلاق‌گرایی حافظ با اثرپذیری از تعالیم دینی و ارزش‌های مؤکد انسانی است و مصداق‌های آن عبارت‌اند از: تحقیر جاه‌طلبی، لزوم پندپذیری، رأفت با مردم، ترک ستیزه‌جویی و دگرآزاری، قناعت، منع عیب‌جویی، ترک بخل، میانه‌روی، اغتنام فرصت، مروت و مدارا با دوست و دشمن؛ از سوی دیگر جزمی‌گرایی اخلاقی مدنظر فقها و اندیشمندان مذهبی زمان خود را به‌چالش می‌کشاند و با انتقاد از واقعیت با رویکرد جامعه‌محوری و برون‌نگری شکل می‌گیرد. این انتقاد با ارزش‌گذاری معکوس پدیده‌های مطرود اخلاقی و اغلب برای انتقاد از ارزش‌های ظاهری مبتنی بر ریاکاری صورت می‌گیرد. اصول اخلاقی برتر، مانند نفی نظربازی، در شعر حافظ جلوه‌ای معکوس می‌یابد و به یک اصل اخلاقی که شرافت اجتماعی در گرو آن است، تبدیل می‌شود.

چه دوزخی، چه بهشتی، چه آدمی، چه پری
به مذهب همه کفر طریقت‌ست امساک
(حافظ، 1374: 271)

کمال دلبری و حسن در نظربازی است
به شیوه نظر از نادران دوران باش
(همان، 254)

در شعر حافظ، مذهب رویکردی دوسویه دارد. شعر رندانه حافظ مصداق آزاداندیشی وی است؛ اما این آزاد اندیشی عارفانه ریشه در ایمانی ژرف دارد. «حافظ فهم دینی از هستی و رابطه با خدا را از فضای همگانی بیرون می‌آورد و در یک فضای شخصی و در یک رابطه رویاروی با خدا به آن ژرفا و ظرافت بی‌اندازه می‌بخشد» (آشوری، 1377: 262). یکی از عواملی که نوعی کشاکش و تضاد را در شعر وی پدید می‌آورد، فضای رندانه برپایه ایمان خالصانه است که از سویی بی‌پروایی و جسارت وی و از سویی دیگر پروای پاکدلانه اش را ترسیم می‌کند. این تقابل به دلیل پذیرش «ماهیت برزخی انسان» (پورنامداریان، 1392: 6) و آفرینش دوگانه وی از خاک و روح قدسی در شعر حافظ امری طبیعی تلقی می‌شود. از سوی دیگر در زهد حافظ، زهد دینی هم وجود دارد؛ زیرا مقید به آداب ویژه‌ای است که به تطهیر باطن می‌انجامد. «در این سنخ از زهد، میان آداب دینی و طریقه شهودی حکمای ذوقی و اشراقی توافقی حاصل می‌شود» (رضایی و دهباشی، 1395: 26). نفی شراب‌نوشی که اصل قطعی و جزمی مذهبی است، در شعر حافظ رنگ می‌بازد و ابزاری برای کسب معرفت می‌شود. در واقع آزاداندیشی مذهبی وی ابزاری برای نیل به حقیقت منتج از مذهب می‌گردد.

جز فلاتون خم‌نشین شراب سرّ حکمت به ما که گوید باز
(حافظ، 1374: 247)

انتقاد از واعظان و علما ضرورت ارائه الگوی عملی و کاربردی اخلاق را در شعر حافظ متمایز می‌سازد. موعظه مستقیم با مفهوم ریای اجتماعی همسو و از این رو مطرود است؛ بنابراین علم و وعظ عمل‌گرا توصیه می‌شود.

نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است



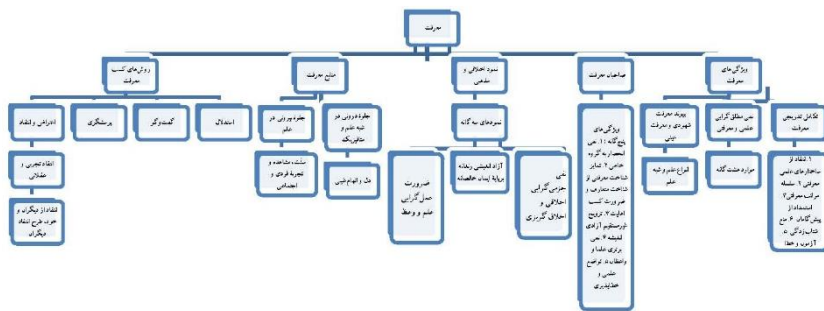
(همان، 103)

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند

(همان، 204)

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

(همان، 343)



شکل 2. نمودار ارتباطی عقلانیت انتقادی در شعر حافظ

3. نتیجه

دیدگاه معرفت‌شناسانه کارل پوپر با بهره‌گیری از روش عقلانیت انتقادی در برابر عقلانیت فراگیر در قرن بیستم خوش درخشید. هرچند این دیدگاه خردگرایی انتقادی بر جنبه مادی و تجربه‌محور معرفت متمرکز می‌شود، باورهای متافیزیکی و شهودی را در مواردی منشأ علم می‌داند. این دیدگاه در پنج بخش عمده قابل طبقه‌بندی است: ویژگی‌های معرفت، خصوصیات صاحبان معرفت، منابع معرفت، روش‌های کسب آن و نمودهای اخلاقی و مذهبی معرفت.

بررسی دیدگاه‌های این فیلسوف نامدار با دیوان غزلیات حافظ شباهت‌های چشمگیری را در روش و دیدگاه معرفت‌شناختی این دو نشان می‌دهد. تأکید بر آزادی بیان، تمسک به تجربه شخصی و اتخاذ رویکرد انتقادی در مواجهه با نابسامانی‌های روزگار موارد کلیدی گرایش حافظ به عقلانیت مدرن است. مشرب معرفت‌شناسی حافظ و ماهیت خاص متافیزیکی آن با توجه به نظریه پوپر در موارد زیر طبقه‌بندی می‌شود:

1. ویژگی‌های معرفت که تکامل تدریجی معرفت، نفی مطلق‌گرایی علمی و معرفتی، پیوند معرفت شهودی و معرفت عینی و انواع علم و شبه‌علم را نشان می‌دهد.
2. ویژگی‌های پنج‌گانه صاحبان معرفت، نفی انحصار معرفت را خاطر نشان و قطب‌ریا کار مسندطلب را رسوا می‌کند.
3. منابع معرفتی در بُعد جلوه درونی نمود متافیزیکی و شبه‌علمی می‌یابد و جلوه بیرونی آن نمود واقعی و عینی دارد.
4. روش‌های معرفت‌سنجی با گفت‌وگو، استدلال‌آوری، طرح پرسش و پاسخ و اشکال تجربی و منطقی انتقاد در تعامل فرد با دیگران شکل می‌گیرد.
- 5- نموده‌های اخلاقی و مذهبی عقلانیت انتقادی به سه شکل احترام به اصول اخلاقی مطلوب، آزاداندیشی رندانه برپایه ایمان ژرف مذهبی و نفی موعظه و انتقاد از واعظان مشاهده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- 1 . Karl Popper
- 2 . give and take

منابع



- آدینه‌وند، سمیه و مختار ابراهیمی (1397). «نقد تطبیقی همانندی‌های شعر حافظ و کتاب چنین گفت زرتشت نیچه». فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. د6. ش3. صص 1-22.
- آشوری، داریوش (1377). هستی‌شناسی حافظ. تهران: نشر مرکز.
- _____ (1381). عرفان و زندگی در شعر حافظ. چ3. تهران: نشر مرکز.
- اسکویی، نرگس (1396). «مکاشفات پیشگویانه در اشعار حافظ شیرازی». شعرپژوهی (بوستان ادب). ش34. صص 1-18.
- اشتارک، فرانتس (1350). انقلاب یا اصلاح. ترجمه هوشنگ وزیری. تهران: خوارزمی.
- افراسیابی، غلامرضا (1370). «فلسفه آفرینش در شعر حافظ». ادبستان. ش20. صص 36-43.
- بازلو، فرزاد و مرجان نیکفر (1396). «بررسی رابطه حافظ و خدا در ساحت هم‌سخنی و گفتگویی». شعرپژوهی. ش34. صص 19-38.
- پایا، علی (1386). «عقلانیت نقادانه و منطق موقعیت: رهیافتی کارآمد برای روش‌شناسی دان آموزش و پرورش». فصلنامه نوآوری‌های آموزشی. س6. ش21. صص 11-48.
- پوپر، کارل (1369). جامعه باز و دشمنان آن. ترجمه علی‌اکبر مهاجر. تهران: علمی.
- _____ (1376). درس این قرن. ترجمه علی پایا. تهران: طرح نو.
- _____ (1380الف). جامعه باز و دشمنان آن. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- _____ (1380ب). جستجوی همچنان باقی: زندگی‌نامه فکری و خودنوشت پوپر. ترجمه سیامک عاقلی. تهران: نشر گفتار.
- _____ (1384). اسطوره چارچوب. ترجمه علی پایا. تهران: طرح نو.
- _____ (1387). سرچشمه‌های دانایی و نادانی. ترجمه عباس باقری. تهران: نشر نی.
- پورجوادی، نصرالله (1372). بوی جان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پورنامداریان، تقی (1392). گمشده لب دریا. تهران: سخن.

- حدیدی، خلیل و محمدعلی موسی‌زاده (1390). «جلوه‌های خردستیزی در شعر حافظ». *زیان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*. س 54. ش 223. صص 53-88.
- حیدری، محمدحسین، حسنعلی بختیار نصرآبادی و حمیدرضا بهروان (1390). «عقلانیت انتقادی از منظر کارل پوپر و دلالت‌های آن برای تربیت اخلاقی». *مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز*. د 6. ش 1 و 2. صص 23-42.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (1393). *حافظ‌نامه*. ج 2. ج 1. چ 21. تهران: علمی و فرهنگی.
- رضایی، ابراهیم و مهدی دهباشی (1395). «زهد از نگاه حافظ و نیچه». *الهیات تطبیقی*. س 7. ش 15. صص 15-28.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (1387). *از کوچه زندان*. چ 12. تهران: امیرکبیر.
- زمانی، فاطمه و محمد رضایی (1396). «حافظ پسامدرن سده هشتم». *فصلنامه نقد ادبی*. س 10. ش 40. صص 93-114.
- ساعی، علی (1392). *عقلانیت دانش علمی: روش‌شناسی انتقادی*. تهران: نشر آگه.
- شی‌یرمر، جرمی (1378). *اندیشه سیاسی کارل پوپر*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: نشر طرح نو.
- مرتضوی، منوچهر (1365). *مکتب حافظ*. چ 2. تهران: توس.
- نژادمحمد، وحید (1397). «خوانشی نو از تلفیق مضامین اسطوره‌ای و عرفانی نزد حافظ شیرازی و آندره ژید». *فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*. د 6. ش 1. صص 153-184.
- نصرآبادی، حسنعلی، محمدحسین حیدری و حمیدرضا بهروان (1390). «نسبت عقلانیت انتقادی با اخلاق اجتماعی». *فصلنامه راهبرد*. س 20. ش 59. صص 139-165.
- نوروزی، رضاعلی و سیدمهدی سجادی (1390). «پوپر و بازاندیشی در فرایند یادگیری». *دوفصلنامه تربیت اسلامی*. س 6. ش 12. صص 155-172.
- یثربی، سید یحیی (1381). *آب طربناک: تحلیل موضوعی دیوان حافظ*. تهران: آفتاب توسعه.